

تحقیق بر تاریخ وفات سنایی

از مدتهای قدیم تاریخ وفات سنایی را در تذکره‌ها باختلاف ضبط کرده‌اند. که از آن جمله سنوات ۵۲۵ و ۵۲۹ و ۵۳۵ و ۵۴۹ و ۵۹۰ هـ ق نوشته‌اند. و مرحوم محمد قزوینی در خاتمه طبع تفسیر ابوالفتوح رازی (۶۳۵/۵) به استناد یک ضبط مقدمه محمد بن علی الرفاء (۱) روز یکشنبه ۱۱ شعبان سنه پانصد و بیست و پنج را اختیار کرده‌اند.

جامی در نجات و خواند میر در حبیب‌السیر و قاضی نورالله در مجالس المؤمنین و امین احمد رازی در هفت اقلیم ۵۲۵ هـ ولی‌تقی‌کاشی در خلاصه الاشعار و بشیح او آذر در آتشکده و هدایت در ریاض العارفین و محمد قزوینی در حواشی چهارمقاله ۵۴۵ هـ ق را ترجیح داده‌اند. در حالیکه دولت‌شاه ۵۷۶ و مجمع الفصحاء ۵۹۰ و محمد عارف بقایی در نسخه خطی مجمع الفصحاء (پوهنتون کابل) و فاش رادرننگام سلطنت سلطان ابراهیم غزنوی ۹ در شهر سنه ست و سبعین و خمسمائة ۵۷۶ هـ نوشته‌اند.

این اختلاف از اسلاف باختلاف رسید و بالاخره مرحوم مجتبی مینوی نوشت که رأی محمد قزوینی صحیح نیست و باید تاریخ وفاتش را از روی جلد اول تقویم ووستنفلد ۵۴۵ هـ ق تعیین کرد که درین سال ۱۱ شعبان بروز یکشنبه می‌افتد. (۲)

آقای مدرس رضوی که مرتب آثار سنائی مانند حدیقه و دیوان اشعار و مثنویات سنایی و تعلیقات حدیقه است نیز همین ارقام مختلف را با اشکالات آن ضبط کرده و سال ۵۳۵ هـ ق را بسیار مهم میدانند، که ازین بیت هم بحساب جمل بدست می‌آید :

عقل تاریخ نقل او گفتا «طوطی اوج جنت والا»

طوطی ۳۴ + اوج ۱۰ + جنت ۴۵۳ + والا ۳۸ = ۵۳۵ هـ .

این بیت اگر چه بسیارست و پرداخته متأخرانست ولی امکان دارد از منبعی قدیم انتخاب شده باشد. زیرا در املاهای قدیم علامت اضافت مخمومات بعلت را (ی) می‌نوشته‌اند که بعدها به شکل همزه مخفف شده و بر بالای (ی آخر طوطی) نشسته است. پس اگر املاهای قدیم طوطی اوج را باعتبار قاعده حروف مکتوب معتبر شماریم عدد سنه وفات از ۵۳۵ به ۵۴۵ هـ ق می‌رسد لاغیر، و این اصح سنین برای تاریخ وفات سناییست.

اکنون می‌رویم تا این مطلب را با دلایل داخلی از آثار خود سنائی وهم به پاره‌ای از دلایل خارجی ثابت سازیم :

– باختلاف ضبط نسخ خطی رقا – رقام هم نوشته‌اند ولی صحیح آن رفاء بنظر می‌آید بفتح راء و تشدید فاء که معنی آن رفوگر باشد و عقبه کدی موسلی شاعر شیوا بیان عربی به رفاء شهرت داشت. (الانساب سمعانی ۲۵۵ ب).

۲ – مجتبی مینوی : مقدمه تحریر القلم دفتر ۱ ج ۵ فرهنگ ایران زمین .

تاریخ گویی و صنایع ادبی در استعمال اعداد و الفاظ

سنایی شاعری فحل و شیوا و الفاظ و ترکیب ساز و کلمه تراش تواناست. در تاریخ سازی به تعمیم سرپوشیده استاد، و در استعمال کلمات و اعداد نیروی فراوان دارد و این شیوه در شعرای معاصرش نیز مقبول بوده و انوری در مدح سلطان سنجر اعداد و الفاظ را چنین استخدام می کرده است :

سیصد و سیزده پیغمبر مرسل بودند	که فرستاد بهر وقت یکی را یزدان
نام سلطان بعدد چون عدد ایشانست	پس بود قاعدهٔ نظم جهان چون ایشان
ور کسی گوید : میان همه سنجر نامیم	گویش نی نی - دو منکم اولی الامر بخوان
زانکه منکم ز شما باشد از روی لغت	باز از روی حساب اردو بخوانی سلطان
	(لباب الالباب ۳۳۵)

حل این تعمیم لفظی چنین است :

سنجر به حساب جمل = ۳۱۳ و عدد انبیاء منکم = ۱۵۰ = سلطان ۱۵۰
باری سنایی نیز مانند اساتید شاعران معاصر در مداحی و مرثیه سرائی و حتی مطالب عارفانهٔ جدی یا عادی ازین شیوهٔ بیان سرپوشیده کارگرفتی مثلاً به عدد ابیات حدیقهٔ بچنین ابهام و تعمیم سرپوشیده اشاره می کند :

الف او خلف عزت و نصرت	ضعف آن جفت باب این قصرست
بنگر ایوان این کتاب بجان	زانکه از راه دیده ایسن نتوان
در عدد گرچه بر ملک فلکیست	با حروف شهادتین یکیست

که عبداللطیف عباسی با هزار اندیشه و تکلف، عدد دوازده هزار را ازین تعمیم مبهم چنین کشیده : خلف تلفظ عزت و نصر (تا و را) مختموم به الف باشد، و آنرا به مرتبهٔ الف (هزار) باید برد، که یکهزار شود. چون ارزش ابجدی دو حرف ت + ر = ۴۰۰ + ۲۰۰ = ۶۰۰ باشد، آنرا بهزار ضرب کرده شش هزار را بدست می آورند. که ضعف (دوچند) آن دوازده هزار است .

باری چنین ابهام و اغلاق مشغلهٔ سرگرم کننده‌یی برای برخی از مردم آنوقت بود و سنائی هم درین فن استاد.

مثلاً در تاریخ وفات معزی شاعر معاصرش اختلاف است که قول تقی کاشی ۵۴۲ هـ ق باشد ولی مرحوم عباس اقبال آنرا به نحو قطع و یقین مؤخر از ۵۲۰ هـ ق نمی داند و از اشاره به پارهٔ وقایع تاریخی در دیوان معزی و وفاتش را بین ۵۱۸ - ۵۲۰ تعیین می کند. (۱)
این تعیین بجااست. زیرا سنایی چند مرثیه از معزی دارد، که از هر یکی تاریخ وفاتش ۵۱۸ هـ ق برمی آید ولی کسی ملففت این مسئله نیست. زیرا درهمهٔ این تاریخ گویی اختفا و تمیبه و رمز و اشارات بعیده و حتی گاهی اغلوطنه و غوامض حسابی هم بکار رفته و هیچ یکی صریح الدلالة نمی باشد، زیرا تعمیم خود بمعنی کور و نایبنا ساختن است :

مراثی معزی

(۱)

گر تیر فلک داد کلاهی به معزی
او نیز سوی تیر فلک رفت و پیاداش

تازان کله اینجاغذی جان ملک ساخت (۲)
پیکان ملک تاج سر تیر فلک ساخت
(ص ۱۰۵۱ دیوان سنایی)

حل معما بصورت عددی ورقمی درعمل انتقاد تسهیلی :

ت (کلاه تیر) = ۴۰۰ + معزی ۱۱۷ = ۵۱۷ + شکل پیکان $\uparrow = ۱$ بالتزام
سوری و معنوی با رقم تیر . جمله شد ۵۱۸ ه ق تاریخ وفات .
در اینجا ت + معزی از اصول مقومه و الف پیکانی باعتبار رقم از اصول متممه است .

(۲)

تا چند معزای معزی که خدایش
چون تیر فلک بود قرینش بره آورد

زینجا بفلک برد و بقای ملکی داد
پیکان ملک برد و به تیر فلکی داد
(ص ۱۰۵۷ دیوان سنایی)

صورت رقمی و عددی کلمه معزای = ۱۱۸ + ت از تیر فلک = ۴۰۰ = ۵۱۸ ه ق
(بدالت اجمالی.)

(۳)

سخن را بخواب اندرون دوش گفتم
فلکه سرد بادی بر آورد گفتا

که گر شد معزی تو دایم همی زی
درینا معزی درینا معزی

گفتا ۵۰۱ + بادی ۱۷ = ۵۱۸ ه ق (بصورت عددی اصول مقومه که فعل گفتا هم
در آنست .)

(۴)

بنشست عطار در معزی معزی (ص ۱۰۹۹ دیوان) .
عطار ۲۸۴ + معزی ۱۱۷ + معزی ۱۱۷ = ۵۱۸ ه ق (بصورت عددی رقمی).
ازین تاریخ گویی های سنائی دوره های زندگانی او را هم می توانیم بشناسیم . مثلاً تاج
الدین ابوبکر حمزه از ممدوحان اوست . چون وی مرد سنایی قصیده یی از زبان او سرود که
بر گوش نوشتند بدین مطلع :

تابوت مرا باز کن ایخواجه زمانی
وز صورت من بین زرخ دوست نشانی

در مقطع قصیده تاریخ وفاتش را چنین بسته :

کز بهر تو یک روز همین بانگ بر آید
در گوش عزیزانت : که بیچاره فلانی
(ص ۱۱۰۴ دیوان)

حل این معما چنین است که جمع و تفریق هر دو در آن آمده :

تو ۴۰۶ + بیچاره ۲۲۱ = ۶۲۷ - ازین عدد بر آید مجموعه ارزش ابجدی کلمه
بانگ ۷۳ + کز ۲۷ که هر دو = ۱۰۰ زیر حکم (بر آید) می آیند = ۵۲۷ ه ق و این

خالی از عیبی نیست که دلالت آن بسیار مجمل و مبهم است .
بنگرید که از مرثیه دیگر هم عیناً همین عدد سال برمی آید : در تاریخ وفات همین
شخص گوید :

بودی و فامیان من و تو مقیم پار اکنون عطا میان خدا و میان تو
(ص ۱۰۹۴ دیوان)

حل : از خدا = ۶۰۵ کلمه عطا = ۸۰ کشیده و بیرون داده میشود باقی مانده ۵۲۵
و از پار حرف اول پ که درجمل (۲) است بدلالت اجمالی مقیم اضافه میگردد = ۵۲۸ ه ق
این سنه ۵۲۷ ه ق همان سالست که بموجب مقدمه محمد بن علی رفاء (ص ۵ نسخه
خطی کتابخانه عامه کابل) بهرامشاه اورا در شب پنجشنبه سال برپانصد و بیست و هفت هلالی در
سلک خدم منخرط نمود.

از این تصریح رفاء و دو تاریخ مستخرج از قول خود حکیم برمی آید ، که سنایی در سنه
۵۲۵ ه ق نمرده و در سنه ۵۲۷ ه ق زندگی داشته است. و بدین صورت قول وفاتش در ۵۲۵
ه ق بکلی منتفی میگردد.

مراثی دیگر

بعد از ۵۱۸ ه که مراثی معزی گفته شده ، دومرثیه دیگر زکی الدین بلخی است :
اول : داده هر هفت فلک بذل کرد زاده هر چار گهر باز داد
(ص ۱۰۵۹ دیوان)

حل : داده ۱۴ + بذل ۷۳۲ + کرد ۲۲۴ مجموعه همه ۹۷۰ که اصول مقومه است
حالا ازین عدد بقاعده اعمال تکمیلی ساقط سازید و باز دهید یعنی تفریق کنید : زاده ۱۷ +
چار گهر ۴۲۹ = ۴۴۶ - ۹۷۰ = ۵۲۴ ه ق . این عدد ازین رو صحیح است که
از یک مرثیه دیگر همین شخص نیز سنه ۵۲۴ برمی آید :

موم : من زغم مرده ام که کی بود او باز از آنجا بسوی من پوید
پس تو گویی که مرثیت گویش زنده را مرده مرثیت گوید ؟
(ص ۱۰۷۲ دیوان)

چون این تمعیت در نهایت ابهام و پیچیدگیست و جولان اندیشه فوراً بعمق آن نمیرسد ،
باید آنرا شرح کرد :

در مصرع سوم و چهارم از شاعر که از غم بمنزلت مرده است خواهش می شود که به (مرده
مرثیت) گوید و قیمت ابجدی این اصول مقومه مرده ۲۰۱ + مرثیت ۱۱۵۰ = ۱۳۵۱
باشد. چون این مرگ و مرثیت بعد از وقوع غم فراهم آمده و مانند لاحقته مشوشه نامطلوبست
پس غم = ۱۰۴۰ بایک عمل تکمیلی ساقط میشود باقی می ماند ۳۱۱ .
مرثیه سرای گوید : مرده ام و ارزش ابجدی مرده ۲۰۱ را با ۳۱۱ سابق جمع میسازد.
که جمله شود ۵۱۲ ه و این هم یک عمل تکمیلی اصول متمعن است .

در مصرع اول و دوم سراینده مرثیه که بعد از فرقت ممدوح منتظر است کی بود که او از
آنجا باز آید ، عدد کلمه بود (= ۱۲) را بطور اصل متمعن بسوی خود باز می خواند و جمع

می‌کند یعنی ۵۱۲ + ۱۲ که مجموعه همه ۵۲۴ هـ ق سنه مطلوب وفات زکی الدین باشد .
بدین شکل :

$$\text{مرده } ۲۰۱ + \text{مرثیه } ۱۱۵۰ = ۱۳۵۱ - \text{غم } ۱۰۴۰ = ۳۱۱ + \text{مرده } ۲۰۱ = ۵۱۲ = \text{بود } ۱۲ \text{ هـ ق.}$$

انتفاء تواریخ دیگر

سنایی مرثیه ممدوح خود ابوالمعالی احمد بن یوسف حدادی شالنجی چرخ را که
از اهل علم واقضی القضاة غزنه بود نیز گفته بدین مطلع :

رفت قاضی بوالمعالی ای سنائی آه کو همچو دل جانت بر آن صدر جهان همراه کو
(ص ۱۰۹۶ دیوان)

در انجام قصیده مقطع آن تاریخ وفات دارد :

یوسف ما بود چاهی - لیک گشت - از بهر چاه :

هیچ یوسف را و رای چرخ هشتم راه کو ؟

(ص ۱۰۹۶ دیوان)

از کلمه هشتم = ۷۴۵ کلمه راه = ۲۰۶ را در و رای بگذارید و تفریق کنید حاصل
تفریق ۵۳۹ هـ ق تاریخ رحلت ممدوح است که این خود قول ۵۲۵ و ۵۲۹ و ۵۳۵ وفات سنائی
را از بین می‌برد .

بنابراین همین سنه، مرثیه دیگری هم هست که در دیوانهای چاپی نیامده، ولی در کلیات
سنایی (نسخه خطی ۹۲۷ دیوان هند و ۱۳۹۷ یونیورسیتی عثمانیه حیدرآباد دکن و نسخه
حیب گنجلی گر) ضبط است و چنین بنظر می‌آید، که بوالمعالی بمرطبی نرسیده و جوان
مرده باشد. (۱)

ابیات این مرثیه به ۱۵ میرسد که در ترتیب پیش و پس شده و مطلع آنست :

چو فرمان یافت قاضی بوالمعالی بشد خوبی هم آنکه از معالی

این قاضی حدادی شالنجی جوان مرده و بعقیده من همین مرثیه هم در تاریخ وفات اوست:
در بیت اول فرمان = ۳۷۱ و بوالمعالی = ۱۸۹ بدلالت اجمالی «یافت» با هم جمع

می‌شوند = ۵۶۰ .

در بیت دوم گوید :

جهان تاریک و تیره شد بیک بار ز غزنی شد همه خیرات خالی

در این بیت اشاره اجمالی و خالی، بیک عمل تسهیلی موجود است که از غزنی (= ۱۰۶۷)

کلمات فرمان + بوالمعالی (= ۵۶۰) خالی و تفریق میشود، باقی می‌ماند ۵۰۷ .

بیت سوم که در ترتیب، بعدتر رفته یک عملی تکمیلی دارد :

الا یا اهل غزنی زار گر بید ! بر اندک زندگانی بوالمعالی

الا در جمل (۳۲) است که عدد سالهای زندگانی اندک این قاضی جوان باشد. این عدد

را با ۵۰۷ سابق جمع کنید + ۳۲ = ۵۳۹ هـ ق تاریخ وفاتش مثل مرثیه سابقست .

اقوال متعدد سنایی بر جوانی و زیبایی این قاضی دلالت دارد، چنانچه گوید :
 وای قوم ! جمال صدر عالیتان کو ؟
 زیبایی زمانه بوالمعالیتان کو ؟
 (دیوان ۱۱۶۷)

درهمین مرتبه گوید :
 دریغ آن روی چون خورشید تابان
 شمایلهای چون باد شمالی
 جای دیگر گوید :
 بوالمعالی احمد یوسف که اورا آمده است
 خلقت یوسف شعار و خلق احمد قهرمان
 (دیوان ۴۲۴)

پس بمرگ این جوان در عنفوان شباب بسن ۳۲ سالگی به کلمه الا (= ۳۲) درجمل اشاره شده و همین عدد هم از اصول متممه اصول مقومه بیت اول و دوم شمرده می شود .

زندگانی وی در سنه ۵۴۴ هـ ق در وقت وفات

این شخص از اعیان حضرت غزنه است که بقول مختاری غزنوی پدرش احمد بن آدم نام داشته و مختاری در ثناء وی دو بیت ذیل دارد :

سرف بریده شد از گوهر بنی آدم
 هنر گذشت و برافتاد راه و رسم کرم
 غم خلائق پیوسته گشت چون بگسست
 دم محمد بهروز احمد آدم
 (س ۶۰۰ دیوان مختاری)

ازین مرتبه در عین حال به تمعیه سر بسته تاریخ وفات بهروز هم برمی آید که با دو تاریخ گوئی سنائی موافقت و هر دو شاعر معاصر سال ۵۴۴ هـ ق را تاریخ وفاتش گفته اند .

ازین تاریخ گوئی مختاری این هم ثابت است که در آن اوقات تاریخ سراسی باصول تمعیت و اغلوطه سر پوشیده رواج داشت و بطوریکه شمس الدین محمد بن قیس رازی گوید :
 «مما آنست که اسمی یا معنی را بنوعی از غوامض حساب یا بجزی از قلب و تصحیف و غیر آن از انواع تمعیت پوشیده گردانند - تاجز باندیشه تمام و فکر بسیار بر آن نتوان رسید و بر حقیقت آن اطلاع نتوان یافت.» (۱)

سنائی نیز بر همین دستور تمعیت که پیچیده در انواع لطایف و اخفاء و بر اشارات بیمده و محاسبه های دقیق سر پوشیده مبنی است تواریخ وفات معاصران خود را مانند مختاری گفتی که بعد ازین هم خواهد آمد .

اکنون باید تمعیت مستور الدلاله مختاری غزنوی را در قطعه فوق حل کنیم :

در مصراع اخیر اصول مقومه بحساب جمل دم ۴۴ + محمد ۹۲ + بهروز ۲۲۰ + احمد ۵۳ + آدم ۴۵ = مجموعه همه ۴۵۴ باشد - که بیک عمل تکمیلی ضرورت دارد .

در مصراع اول بدالات اجمالی گوید سرف بریده شد یعنی ف = ۸۰ از آخر شرف و از بین ترکیب (بنی آدم) گوهر آن (ی = ۱۰) بریده و گسسته میشود که جمماً (۹۰) باشد این عدد با ۴۵۴ مجموع قیمت ابجدی مصراع چهارم (پیوسته) می گردد ، که مجموعه همه سال ۵۴۴ هـ ق مطابق دو تعیین آتی سنائی باشد و خود شاعر بعملیه تکمیلی (پیوستن و گسستن) در

مصراع سوم دلالت اجمالی دارد.

سنائی قصیده‌یی دیگر دارد که از زبان نظام‌الملک محمد بهروز، وزیر غزنه بدین مطلع سروده شده و آنرا بر گور همین وزیر نوشته بودند، که تاکنون هم لوحه شکسته این گور باقیست ولی جای تاریخ آن شکسته است:

ما فرش بزرگی بجهان باز کشیدیم
از مقطع قصیده تاریخ وفات بهروز برمی‌آید:

صد گونه شراب از کف اقبال چشیدیم
المنة لله که به مقصود رسیدیم

(دیوان ۱۰۸۵)

اعداد بخشایش ۱۲۱۳ + حق ۱۰۸ جمله ۱۳۲۱ از اصول مقومه باشد. و همه ۵۰ + مقصود ۲۴۰ + المنة لله ۵۸۷ جمعاً ۸۷۷ گردد. در مصراع دوم گویند: رسیدیم یعنی (المنة لله) (به) همه مقصود. پس این اشاره به رسیدن يك عملیه تسهیلی فن معماگویی است که باید از اصول مقومه مصرع اول برین رسیدن و عدم ضرورت منها گردد، و این يك دلالت اجمالی برای تکمیل معماست. چون این ۸۷۷ را از ۱۳۲۱ بایک عملیه تکمیلی منها سازید، باقی ۵۴۴ هـ که تاریخ وفاتست. این حل تممیه را ازین رو معتبر باید دانست که درین قطعه نیز محمد بهروز وزیر را مرثیت گوید:

اعتقاد محمد بهروز
چون به از زر و عمر هیچ ندید

کرد روزیش از آن جهان (آگاه)
زر بدرویش داد و عمر شاه

(دیوان ۱۰۹۴)

کلمات درویش ۵۲۰ + شاه ۳۰۶ = ۸۲۶ از اصول مقومه است ولی عمر = ۳۱۰ را که بشاه داده بایک عملیه تکمیلی از آن تفریق کنید باقی می‌ماند ۵۱۶. چون کلمه آگاه = ۲۸ را بطور لاحقہ سالمه از آن جهان روزی بگیرد، جمله ۵۴۴ هـ باشد که مطابق عدد مستخرج سابقست.

ازین دوسند که گفتار سنائی درباره يك شخص است، ثابت می‌آید که وی در سنه ۵۴۴ هـ ق هم زنده بود. و درین وقت گذشتن روز جوانی و موی سپید و فرا رسیدن اجل را چنین تصریح می‌کند:

روز جوانی گذشت موی سیه شد سپید
درین وقت در گذشتن پدر و مادر و فقدان اولاد خود را هم باوضاحت تام می‌گوید:

پیک اجل در رسید، ساخته کن راحله
آنکه ترا زاد مرد، آنکه ز تو ز زاد رفت

نیست ازین جز خیال، نیست از آن جز خله (۱)

این سند قول آنهایی را که نوشته‌اند که سنایی متأهل و دارای زن و فرزند نبود، بکلی ازین میبرد و ایام پیری و موی سپید او را می‌رساند.

« ادامه دارد »